

آثار

پیغمبرِ دزدان

(با تجدید نظر کامل)

مقدمه و حواشی

باستانی پاریزی (محمد ابراهیم)

دکتر در تاریخ - استاد دانشگاه تهران



فهرست مندرجات

۴-۵	مقدمه چاپ نوزدهم
۶-۷	مقدمه چاپ هجدهم
۸	مقدمه چاپ شانزدهم
۹	گردنه اتمی شاه اللصوص
۳۳	مقدمه چاپ نهم
۴۶	مقدمه چاپ هشتم
۴۷	مقدمه چاپ ششم

بخش اول پیش‌گفتار

۴۹	(۱) یادى از گذشته (توشه سفر تحصیل)
۵۳	(۲) محیط اجتماعی (مسیر قوافل خلیج، سلاح در دست همه، چند سطر تاریخ (۶۰)، مرگ مفاجاة (۷۰))
۷۳	(۳) دودستگی‌ها (سیاست و مذهب، از صدر تاریخ،)
۸۳	(۴) در راه آزادى (آوارگان کرمان، نیروی سوم کرمان، توفیق دموکرات‌ها، حکومت امیراعظم (۹۰)، رفعت نظام، پول و پول، کلنل نقی خان اول (۱۰۰)، سلاطین عشره، جایی که دار سبز می‌شود، یا مرگ یا استقلال (۱۴۰)، قونسول‌های انگلستان)

- ۱۶۳ (۵) کرمان دموکرات
(تاریخ آینه عبرت است، از همان خشت اول (۱۸۰)، دو طبیعت غیرکرمانی (۲۰۰))
- ۲۱۱ (۶) انتقاد طنزآمیز
- ۲۲۳ (۷) داستان زندگی پیغمبر دزدان
(نام و لقب، شوخی‌ها (۲۳۰)، پیغمبر و کک‌ها، بابو چه می‌گوید؟ سجع مهر (۲۴۰)، معجزه پیغمبر بی‌معجزه، کلام پیغمبر، مراد نامراد (۲۵۰)، بچاقچی در تبعید، برهان فاطع (۲۶۰)، مقدمه پورحسینی، یادداشت دکتر بقائی)
- ۲۶۹ (۸) پیغمبر برون مرزی - مقاله شعیب اعظمی
- بخش دوم - عنوان مخاطبان برحسب حروف تهجی**
- ۵۱۶ / ۳۶۴ آخوند ملاعباس
- ۷۸۱ آقا سیدهدایت
- ۶۷۹ / ۵۱۹ آقا غلامحسین آقا عوضقلی
- ۶۲۴ استفتاء
- ۶۵۹ افضل‌الملک
- ۷۷۰ اکبرشاه محلاتی
- ۶۸۶ امام السارقین
- ۴۶۶ ایلخانی
- ۷۲۱ باباخان
- ۲۵۴ بچاقچی
- ۶۷۲ / ۶۶۷ / ۶۱۶ بدون عنوان
- ۶۸۶ بز اهدائی امام السارقین
- ۷۷۲ پیغمبر ثانی
- ۴۳۰ توصیه بستگان

- ۷۷۲ جهان‌آرا
- ۳۵۴ / ۳۳۶ چهارراهی‌ها
- ۶۱۰ حاج آخوند
- ۴۲۰ حاج آقاعلی
- ۴۲۹ / ۴۳۲ حاج درویش
- ۶۳۲ حاج غلامرضا
- ۷۱۶ حاج میرزااحمد
- ۳۰۹ حاکم فارس
- ۶۰۳ حاکم لار
- ۵۷۰ حجة الاسلام رفسنجان
- ۶۵۵ حسام‌السلطنه
- ۷۷۰ حور دزدی
- ۴۱۴ خواجه حاجی
- ۳۶۸ دلاک کزانی
- ۷۷۱ دنیاگرد
- ۲۹۸ دو دزد
- ۶۳۱ ده دشتی
- ۷۷۰ راه کج
- ۳۱۱ / ۳۰۷ رحمتعلی شاه
- ۵۹۶ رهن‌نامه
- ۶۰۲ زهد خشک
- ۶۸۰ سادات کزّان
- سدیدالسلطنه ← کبابی
- ۳۵۴ / ۳۳۶ سفارش‌نامه

۵۵۱ / ۶۴۹	سهام الملک
۵۳۴	سید حسین شهر بابکی
۶۲۱ / ۶۸۹ / ۶۹۳ / ۶۹۷ / ۶۹۹	سید محمد جعفر نیری
۷۳۲	شاهرخ میرزا
۵۶۳	شریعتمدار رفسنجان
۷۰۹	شهاب الدین شاه
۳۲۷	شیخ عبدالحسین لحسانی
۵۷۶	صاحب دیوان
۳۲۸ / ۵۰۷	صها
۷۲۴ / ۷۰۰	طیب (؟)
۶۱۵	طلب علف
۶۲۶	ظل السلطان
۵۰۹	عقدنامهچه
۶۱۸	فرمان نامه
۳۳۴	فرهاد میرزا
۷۲۰	قطعات
۶۳۹ / ۶۴۷	کبابی سرتیب
۳۱۹	کلاتران سبعه
۴۸۸ / ۷۲۵	کلاتر سیرجان
۳۱۹	کلاتران سبعه
۵۵۸	محمد باقر رفسنجانی
۳۶۹	محمد تقی خان قاجار
۴۹۸ / ۵۰۴	محمد حسن خان سرهنگ
۶۴۳	محمد حسین ده دشتی

۵۲۴	محمد علی راویزی
۷۲۷	محمد مجتهد
۴۳۰ / ۵۳۶ / ۵۵۶ / ۶۶۳ / ۶۶۷ / ۷۶۱	مخاطب نامعلوم
۷۷۶	مستعان الملک
۳۷۸	معراج پیغمبر
۲۹۸	مکالمه دو دزد
۵۶۱	ملا علی اکبر سیرجانی
۶۰۵	منبر گرم
۵۹۰	میرزا آقاخان
۶۱۵	ناز شست
۳۵۶ / ۷۵۰ / ۷۵۸	ناصرالدوله
۷۰۴	نامه های جدید
۶۶۸	نظام السلطنه
۷۴۰	نواب یزدی
۷۷۱	هرجاگرد
	نام یاب

گردنه اتمی شاه‌الصوص

(مقدمه چاپ پانزدهم)

الهی، قفلِ غفلت را کلیدی یزید نفسِ ما را بایزیدی
خداوندا به‌عشقم رهبری کن خدایی کرده‌ای، پیغمبری کن

(صفیای اصفهانی)

سنگک صفراوف را شما نمی‌شناسید، ولی من به‌دلایلی نام او را یادداشت کرده‌ام. این مرد، روسها، به‌او لقبِ پرنس ولور^۱ داده بودند، یعنی شاهزادهٔ دزدان. او یک صعلوک و عیار واقعی بود - از نوع احمدبن عبدالله خجستانی خربنده، و یعقوب لیث صفاری، و نایب حسین کاشی. او تمام ایام جوانی را، با برویچه‌ها، در کوهستانهای تاجیکستان به‌راهزنی می‌پرداخت. ولی البته راهزنی او، شامل شکار روسها هم می‌شد - روسهایی که به‌تدریج در تاجیکستان جا خوش می‌کردند. او مثل پازن‌های کوهستان، از این کوه به‌آن کوه، و از این دره به‌آن دره می‌پرید و از چنگ سالدات‌های روسی که او را تعقیب می‌کردند - می‌گریخت، تا اینکه بالاخره به‌چنگ سربازان استالین افتاد، و طبعاً یک باره به‌اردوهای کار

اسلامی نیز بیش از حد تند می‌رفتند، اتی تز این تندروی‌ها باعث شد که در انتخابات جدید، کمونیست‌ها باز هم محبوب جمعیت شوند.

اجباری در سبیری فرستاده شد - جایی که به قول ما روستائی‌ها - صدای خر به خدا نمی‌رسد! و معمولاً کسی از آن سفر باز نمی‌گردد.

صفراوف، مدت بیست و سه سال عمر خود را درین تبعیدگاههای مخوف گذراند، و سرما و برف بوران سبیری را تحمل کرد، تا روزی که نسیم گرم آزادی - از مهبّ اشاره خروشچف - وزیدن گرفت، و صفراوف، بر جناح این نسیم، خود را دوباره به تاجیکستان رساند. پروستاریکا او را بعداً قبراق کرد.

صفراوف اصلاً اهل یک روستای تاجیکستان بود و با اینکه زبان خانوادگی او فارسی بود و پدر و مادرش فارسی حرف می‌زدند اما درین اواخر عمر، او فارسی نمی‌توانست حرف بزند و بیشتر به زبان روسی مقصود خود را بیان می‌کرد - زیرا او از نوجوانی، بیست و سه سال عمر خود را در زندان روسها گذرانده بود و در اردوهای کار اجباری در سبیری کار کرده بود، و چون درین اردوگاهها عموماً به زبان روسی صحبت می‌شده و نان و آب به زبان روسی در سر سفره تبعیدی‌ها می‌نشسته است - طبعاً او زبان روسی را بهتر از فارسی آموخته بود. او بیست و سه سال در زندانهای مخوف استالین مقاومت کرد و تسلیم نشد، و هم‌چنان به زندگی ادامه داد تا نسیم آزادی وزیدن گرفت.

- سیل نتوانست کند از جای خود این سنگ را...

وقتی سنگک صفراوف خلاصی یافت و خود را به زادگاه خود تاجیکستان رساند، اول کاری که کرد در آن سرزمین یک جبهه خلق تشکیل داد. این جبهه خلق، هدفش مقاومت در مقابل بنیادگرائی بود که بعد از کمونیسم در همه جمهوریه‌ها - از جمله تاجیکستان - جان گرفته بود، سابقه زندان، و رفتار مردانه و عیارانه صفراوف، او را، با اینکه نه سواد داشت و نه ثروتی، محبوب جمعیت ساخته بود، و چون جبهه‌های